

word:	definition:	Example 1:
Prompt باعث شدن	quick; on time; done at once; to cause (someone) to do something; remind (someone) of the words or actions needed سریع ، به موقع ، فوراً انجام می شود ، کسی را وادار به انجام کاری کردن ، اعمال یا واژگان مورد نیاز را به یاد کسی انداختن	Be prompt in assembling your baggage. در بستن چمدان سریع باش
Hasty شتابزده - عجول	quick; hurried; not well thought out سریع ، شتابزده ، خوب روی آن فکر نشده است	A hasty glance convinced him that he was being followed. نگاهی سریع او را مطمئن ساخت که تعقیبش می کنند
Scorch جای سوختگی	burn slightly; dry up; criticize sharply سوزاندن ملایم ، خشکاندن ، شدیداً انتقاد کردن	The hot iron scorched the tablecloth. اتوی داغ رومیزی را سوزاند
Tempest توفان	violent storm with much wind; a violent disturbance طوفان خشن با باد زیاد ، اغتشاش و آشفتگی خشونت آمیز	The tempest drove the ship on the rocks. توفان، کشتی را به سمت صخره ها سوق داد
Soothe آرام کردن - تسکین دادن	quiet; calm; comfort آرام کردن ، ساکت کردن ، آرامش دادن	With an embrace, the mother soothed the hurt child. مادر با در اغوش کشیدن بچه آسیب دیده، درد او را التیام بخشید
Sympathetic همدرد	having or showing kind feelings toward others; approving; enjoying the same things and getting along well together نسبت به دیگران احساسات مهربانانه ای دارد یا نشان می دهد ، موافق	Judge Cruz was sympathetic to the lawyer's plea for mercy. قاضی /کروز/ درخواست وکیل برای عفو را پذیرفت
Redeem باز خریدن - جبران کردن	buy back; pay off; carry out; set free; make up for پس فروختن ، باز پرداخت کردن ، انجام دادن ، آزاد کردن ، جبران کردن	The property on which money has been lent is redeemed when the loan is paid back. ملکی که به واسطه آن وام گرفته شده است، وقتی که وام عودت داده شود، از گرو در می آید
Resume از سر گرفتن	begin again; go on; take again دوباره شروع کردن ، ادامه دادن ، از سر گرفتن	Resume reading where we left off. خواندن خود را از جایی که قطع کردیم ادامه دهید
Harmony سازگار	situation of getting on well together or going well هماهنگی ، صدای موزون و شیرین	We hoped the incident would not disrupt the harmony ما امیدوار بودیم که درگیری، توافقی را که بین برادرها بود، به هم نزند

		together; sweet or musical sound		that existed between the brothers.
Refrain	برگردان - خودداری کردن	hold back	خودداری کردن ، اجتناب کردن	Refrain from making hasty promises. از دادن قول های عجولانه احتراز کن
Illegal	بر خلاف قانون	not lawful; against the law	غیر قانونی ، خلاف قانون	It is illegal to reveal the names of juvenile delinquents. فاش ساختن اسامی بزهکاران جوان، غیرقانونی است
Narcotic	ماده مخدر	drug that produces drowsiness, sleep, dullness, or an insensible condition, and lessens pain by dulling the nerves	ماده ای که خماری ، خواب ، بی حالی یا حالت بی حسی ایجاد می کند و ب اتسکین اعصاب درد را کاهش می دهد	Opium is a powerful narcoti تریاک، ماده مخدر قوی ای است